

برنامه‌ریزی زبان، فرهنگ زبانی و مؤلفه‌های آن

(مطالعه‌ای موردی در شهر تهران)

نگار داوری اردکانی^۱

استادیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی

چکیده

اصطلاح «فرهنگ زبانی» یکی از اصطلاحات تخصصی حوزه جامعه‌شناسی زبان و مردم‌شناسی زبان است. مفهوم «فرهنگ زبانی»، مؤلفه‌ها و رابطه آن با برنامه‌ریزی زبان موضوع مورد بحث این مقاله است. توجه علمی و موشکافانه به موضع فرهنگ زبانی در سطوح خرد و کلان آن، برای تحلیل، تعلیل و تنظیم برخی مسائل اجتماعی زبان و از جمله برنامه‌ریزی زبان لازم و مفید است. به همین دلیل، ابتدا مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده فرهنگ زبانی مورد مطالعه قرار می‌گیرد. سپس یکی از این مؤلفه‌ها (یعنی نگرش زبانی) و رابطه سازه‌های آن با یکدیگر در اجرای یک پژوهش میدانی در میان فارسی‌زبانان شهر تهران مورد مطالعه قرار می‌گیرد. این مطالعه نشان می‌دهد که می‌توان فرهنگ زبانی را شامل نگرش‌ها، باورها، هنجارها و سرمایه‌های زبانی دانست. ضمن این‌که نگرش زبانی خود شامل سه ساحت پیکره، شأن و زبان‌آموزی است. بررسی هر یک از این سه ساحت نگرش زبانی از جنبه‌های آگاهی، احساس و رفتار نشان داد که از میان مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده نگرش‌های زبانی ساکنان تهران، مؤلفه احساس به طور کلی و احساس نسبت به شأن زبان فارسی به ویژه، بیشترین سهم را در نگرش زبانی و در نتیجه ساختار فرهنگ زبانی فارسی‌زبانان دارد. این یافته بر اهمیت مؤلفه احساسی و عاطفی فرهنگ زبانی فارسی‌زبانان تهران دلالت دارد. به نظر می‌رسد که توجه به عوامل عاطفی به منزله جزئی از فرهنگ زبانی، در تحلیل‌های جامعه‌شناختی زبان فارسی و تنظیم و ترویج برنامه‌های زبانی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار باشد.

¹ n.davari@yahoo.com

واژگان کلیدی: آگاهی زبانی، آموزش زبان، احساس زبانی، برنامه ریزی زبان، پیکره زبان، رفتار زبانی، شان زبان، فرهنگ زبانی، نگرش زبانی.

مقدمه و طرح مسئله

اصطلاح «فرهنگ زبانی» یکی از اصطلاحات تخصصی حوزه جامعه‌شناسی زبان و مردم‌شناسی زبان است که در چارچوب زبان‌شناسی کمتر به آن توجه شده‌است و با اصطلاحات دیگری در همین حوزه‌ها همپوشانی معنایی کامل یا جزئی دارد. تعمق در حوزه برنامه‌ریزی زبان، موضوع فرهنگ زبانی را بیش از پیش در ذهن پژوهشگر این حوزه مطرح می‌کند. به نظر می‌رسد هر جا مسئله انسان، به ویژه در بعد اجتماعی مطرح شود، مسئله فرهنگ مشخص می‌شود و به همین دلیل است که امروز جامعه‌شناسان بیش از گذشته به مسئله فرهنگ، در توجیه و تعلیل پدیده‌های اجتماعی توجه می‌کنند. به همین دلیل، در این مقاله به مفهوم «فرهنگ زبانی» به منزله یکی از شاخه‌های «فرهنگ»، مؤلفه‌های آن و رابطه آن با برنامه‌ریزی زبان از جنبه نظری می‌پردازیم و رابطه برخی مؤلفه‌های اصلی سازنده فرهنگ زبانی را با یکدیگر در جامعه زبانی گویسوران تهرانی بررسی می‌کنیم.

در این پژوهش در جستجوی پاسخ سوالات زیر هستیم:

الف. فرهنگ زبانی چیست و از چه مؤلفه‌هایی تشکیل شده‌است؟

ب. رابطه برنامه‌ریزی زبان با فرهنگ زبانی چیست؟

ج. سایر اصطلاحات مرتبط با این مفهوم کدامند و این اصطلاحات تا چه حد با هم همپوشانی دارند؟

د. چگونه می‌توان فرهنگ زبانی گویسوران فارسی‌زبان تهران را از جنبه سه مؤلفه احساس، آگاهی و

آمادگی برای عمل ترسیم کرد؟

برنامه‌ریزی زبان و فرهنگ زبانی

این بخش را با تعریف مختصری از برنامه‌ریزی زبان از دیدگاه کوپر^۱ (کوپر، ۱۹۸۵: ۴۵) آغاز می‌کنیم.^۲ کوپر برنامه‌ریزی زبان را چنین تعریف می‌کند: «هر گونه تلاش عمدی برای تحت تأثیر قراردادن رفتارهای زبانی افراد و جوامع در سطوح پیکره، شأن و زبان‌آموزی.»

در همین تعریف کوتاه، ارجاع به فرهنگ زبانی آشکار و مشخص است. وقتی صحبت از «رفتارهای زبانی» افراد و جوامع می‌شود، در واقع مسئله فرهنگ بیان شده‌است. اگر چه تعریف فرهنگ دشوار است، از تلفیق تعاریف یونسکو^۳، صائمی و گیدنز^۴ می‌توان نتیجه گرفت که فرهنگ برآیند نگرش‌ها، ارزش‌ها، تمایلات و رفتارهای افراد جامعه است. برخی با نگاهی کل‌نگرانه فرهنگ را چارچوبی برای فهم جهان و نیز منشاء اعمال افراد و جوامع می‌دانند. با این حال، نمی‌توان گفت همواره افراد دارای الگوهای فرهنگی یکسان، رفتارهای مشابهی دارند. همچنین، باید توجه داشت که الگوهای فرهنگی بر خلاف آنچه تصور می‌شود، پویا هستند و به زعم پترسن^۵ تغییر آن‌ها به مراتب ساده‌تر از الگوهای اقتصادی است. نکته قابل توجه دیگر این است که پیشتر، فرهنگ را فقط شامل مؤلفه‌هایی غیرمادی می‌دانستند، در حالی که در تعاریف اخیر، فرهنگ متشکل از عوامل مادی (شامل تکنولوژی و محصولات تولیدشده و شرایط محیطی) و غیر مادی (شناختی و هنجاری) تلقی شده‌است (کیا: سایت شرقیان: ۲۰۰۸). کیا (کیا: سایت شرقیان: ۲۰۰۸) ویژگی‌های مهم فرهنگ را در سه عنوان زیر خلاصه می‌کند: مشترک بودن، اکتسابی بودن و انتقال پذیر بودن. او کارکردهای مختلفی را نیز برای فرهنگ بر می‌شمارد، چرا که به زعم او فرهنگ یک سازوکار یا مکانیسم است. به عقیده او فرهنگ از طریق واسطه‌گری بین محیط و انسان موجب تأمین نیازهای اساسی انسان (فیزیولوژیک، روانی، اجتماعی و ...) می‌شود. فرهنگ موجد همبستگی و انسجام اجتماعی است و در نتیجه به نوعی در شکل‌گیری هویت فردی و اجتماعی دخیل می‌شود و نحوه تعامل و ارتباط افراد جامعه را تعریف می‌کند.

^۱ Cooper

^۲ (برای توضیحات بیشتر در این زمینه رجوع شود به افخمی و داوری: ۳۸۴ ب)

^۳ Unesco

^۴ Giddens

^۵ Patterson

فیاض (سایت ایران پرس، ۲۰۰۸) معتقد است، هر نوع سیاست گذاری در یک جامعه باید با توجه به فرهنگ آن جامعه انجام شود. به این ترتیب، لازم است ابتدا به طور دقیق فرهنگ جامعه مورد نظر تعریف شود و آنگاه از توسعه فرهنگی سخن به میان آید. او معتقد است، حتی تعریف فرهنگ نیز باید با توجه به وضع خاص هر جامعه انجام شود و وقتی تعریف فرهنگ بومی نباشد، مسلم است که مفاهیم حول و حوش توسعه فرهنگی نیز غیر بومی خواهد بود. او برداشت آرمانی از واژه و مفهوم فرهنگ را درست نمی‌داند، چرا که به عقیده او معادل دانستن فرهنگ با ادب، مانع از بررسی واقع‌گرایانه فرهنگ یک جامعه می‌شود. باید گفت این نگاه آرمانی فقط مختص جامعه ایران نیست؛ در انگلستان هم گاهی فرهنگ معادل تمدن به کار می‌رود و تلاش‌های اخیر باعث شده‌است که به تدریج از بار ارزشی این مفهوم کاسته شود.

راجرز^۱ ده مشخصه فرهنگ جهان سوم را که مانع توسعه هستند، چنین برمی‌شمارد: نداشتن اعتماد به نفس در روابط شخصی، فقدان نداشتن، گرایش به تقدیر، پایین بودن سطح آرزوها و تمایلات، ناتوانی در چشم‌پوشی از منافع آنی به خاطر منافع آتی، کم اهمیت تلقی کردن عامل زمان، خانواده‌گرایی، وابستگی به قدرت دولتی، محلی‌گرایی و فقدان همدلی. فیاض فارغ از این که ممکن است برخی از این مشخصه‌ها درست باشد، می‌گوید این کلی‌گویی مبتنی بر رویکرد تکامل‌گرایانه به مفهوم فرهنگ است؛ یعنی توسعه فرهنگی را معادل و مساوی انطباق فرهنگی با غرب دانستن.

ذوعلم (سایت ایران پرس، ۲۰۰۸) فرهنگ را امری معنوی، اجتماعی، سیال و تغییرپذیر در زمان، بدون بار ارزشی، به تدریج شکل گرفته، امری تحقق یافته و متشکل از مؤلفه‌های قابل ارزش‌گذاری معرفی می‌کند.

با توجه به تعاریف فوق شاید بتوان تعریف جامعی از فرهنگ ارائه کرد: فرهنگ پدیده‌ای اجتماعی و تحقق یافته است که عوامل مادی و غیر مادی بسیاری - که در زندگی اجتماعی انسان مؤثرند - در شکل‌گیری آن دخیل‌اند. تجلی فرهنگ را می‌توان در باورها، نگرش‌ها، هنجارها و سرمایه‌های مادی و معنوی مشترک یک جامعه دید و به همین دلیل برخی فرهنگ را مجموعه باورها، نگرش‌ها، هنجارها و سرمایه‌های مادی و معنوی مشترک هر جامعه دانسته‌اند. با چنین تعریفی، در واقع قائل به نوعی

¹ Rogers

وحدت و ثبات نسبی شده‌ایم. با این حال باید توجه داشت که برخی، فرهنگ جوامع را به گونه دیگری می‌بینند. از جمله کروسکریتی^۱ (کروسکریتی، ۲۰۰۶: ۵۱۱) به موضوع پویایی منحصر به فرد امروز فرهنگ جوامع اشاره می‌کند. او این پویایی را ناشی از ظهور اقتصاد جهانی، ارتباطات بین‌المللی، مهاجرت و شکل‌گیری و تغییر نحله‌ها و حکومت‌ها می‌داند. از نظر او، به این ترتیب، نمی‌توان فرهنگ هیچ جامعه‌ای را ثابت و پایدار دانست. او عبارت زیر را از راسالدو (کروسکریتی، ۲۰۰۶: ۵۱۱) نقل می‌کند: «همه ما در جهان پیوسته‌ای زندگی می‌کنیم که مشخصه آن قرض گرفتن و قرض دادن است و همین نشان می‌دهد که مرزهای فرهنگی ما متخلخل است». او مشخصه‌های کلان فرهنگ جهانی را نابرابری، قدرت و تسلط می‌داند. کروسکریتی (کروسکریتی، ۲۰۰۶: ۵۱۱) به این نتیجه می‌رسد که شاید از نظر روش‌شناختی، بهتر آن باشد که ما به جای فرهنگ که بر اشتراکات تمرکز می‌کند، از ایدئولوژی سخن بگوییم که منعکس‌کننده افتراقات و تنوعات است.

به هر روی، در این مقال فرهنگ زبانی و ایدئولوژی زبانی به منزله زیرشاخه‌هایی از فرهنگ و ایدئولوژی به مفهوم عام در نظر گرفته می‌شوند؛ به این مفهوم که از آنها تأثیر می‌پذیرند یا به بیان دقیق‌تر از آن‌ها نشأت گرفته‌اند.

شیفمن^۲ فرهنگ زبانی را چنین تعریف می‌کند: مجموعه افکار، ارزش‌ها، باورها، نگرش‌ها، تعصبات، افسانه‌ها و احکام مذهبی که کاربران یک زبان در هنگام استفاده از زبان خود از آن‌ها تأثیر می‌پذیرند. او مسئله نقش زبان در انتقال اطلاعات و در نتیجه مدون‌سازی را نیز در کیفیت فرهنگ زبانی مؤثر می‌داند. ارزش سواد و صحت متون و نیز خود زبان (چون هم فراگرفته می‌شود و هم به ارث می‌رسد) را نیز از جمله مؤلفه‌های تشکیل دهنده فرهنگ زبانی می‌داند.

در ارتباط با مفهوم فرهنگ زبانی، شیفمن سیاست زبان را تعریف می‌کند. او به طور کلی «سیاست» را شیوه یا راه معینی می‌داند که از میان راه‌های دیگر انتخاب شده‌است و به این ترتیب، برای زبان دو سیاست آشکار و نهان قائل می‌شود.^۳ او رابطه این دو نوع سیاست زبان با فرهنگ زبانی را با استفاده از

^۱ Kroskity

^۲ Schiffman

^۳ برای اطلاعات بیشتر در این زمینه رجوع شود به

د اوری: ۱۳۸۶

تشبیه کوه یخ و دریا تبیین می‌کند؛ سیاست آشکار زبان را قسمت بیرونی کوه یخ، سیاست پنهان زبان را قسمت زیرین آن و دریا یا اقیانوسی که کوه در آن شناور است را فرهنگ زبانی قلمداد می‌کند. به این ترتیب، فرهنگ زبانی افراد و جوامع را خاستگاه سیاست‌های آشکار و پنهان زبان و در نتیجه از نظر ماهوی مشابه می‌داند. از این رهگذر است که برنامه‌ریزی زبان با فرهنگ زبانی مرتبط می‌شود. به این معنی که مفهوم برنامه‌ریزی زبان شامل سیاست‌گذاری برای زبان است؛ چه آگاهانه و به طور رسمی (سیاست آشکار) و چه ناآگاهانه و به طور غیر رسمی (سیاست پنهان) و چون خاستگاه سیاست‌های زبانی (چه از نوع آشکار و چه از نوع پنهان)، بافت فرهنگی جامعه و از جمله فرهنگ زبانی جامعه است، پس هر نوع برنامه‌ریزی زبان نیز مستقیم و غیرمستقیم تابعی از فرهنگ جامعه خود به طور عام و فرهنگ زبانی جامعه به طور خاص است. به بیان دیگر، فرهنگ زبانی سخنگویان یک زبان به طور رسمی یا غیررسمی تعیین‌کننده سمت و سوی برنامه‌های زبانی است. به این ترتیب، برای توصیف درست، تحلیل و ارزیابی هر برنامه زبانی لازم است، از فرهنگ زبانی آن جامعه آگاهی کامل داشته باشیم.

چنان‌که پیشتر اشاره شد، آگاهی از فرهنگ زبانی، خود مستلزم آگاهی از فرهنگ به معنای عام است، زیرا فرهنگ زبانی خود جزئی از فرهنگ عمومی محسوب می‌شود. برنامه ریزی زبان فرهنگ بنیاد است و به نظر می‌رسد که توصیه به توجه به منابع انسانی (مخاطبان و متولیان) در برنامه‌ریزی زبان نوعی توجه به فرهنگ زبانی جامعه است.

اکنون می‌خواهیم بدانیم فرهنگ زبانی به طور عام و فرهنگ زبانی فارسی‌زبانان به طور خاص از چه مؤلفه‌هایی تشکیل شده است. چنان‌که گفته شد، شیفته، افکار، ارزش‌ها، باورها، نگرش‌ها، تعصبات، افسانه‌ها و احکامی مذهبی که کاربران یک زبان در هنگام استفاده از زبان خود از آنها تأثیر می‌پذیرند، نقش زبان در انتقال اطلاعات و در نتیجه ابعاد مدون‌سازی زبان، ارزش سواد و صحت متون و نیز خود زبان (چون هم فراگرفته می‌شود و هم به ارث می‌رسد) را از جمله مؤلفه‌های فرهنگ زبانی می‌داند.

به نظر می‌رسد در این تبیین برخی موارد تکراری است یا با یکدیگر همپوشانی دارند. برای مثال، افکار، ارزش‌ها، باورها و تعصبات را می‌توان زیر عنوان باورها یا همان ایدئولوژی گنجانند. نگرش‌ها هم انعکاسی از باورها و ایدئولوژی‌ها هستند. شاید بتوان احکام مذهبی و اجتماعی را تحت عنوان

هنجارها قرار داد؛ هنجارها، ممکن است نشأت گرفته از باورها یا نشان‌دهنده نگرش‌ها باشند، با این حال، همیشه چنین نیست. از آن‌جا که فرهنگ مفهومی پویاست، این همه (باورها، نگرش‌ها و هنجارها) ابعادی همزمانی و درزمانی دارند؛ یعنی یک سر هر کدام در تاریخ و سر دیگر رشته در حال و آینده است. به این ترتیب، با در نظر گرفتن تاریخ، سابقه یک زبان را نیز که شامل ادبیات و افسانه‌ها می‌شود (چه از نوع شفاهی و چه از نوع کتبی) می‌توان از جمله منابع و سرمایه‌های فرهنگی زبان دانست. سرمایه‌های زبانی را نیز باید جزئی از فرهنگ زبانی دانست، به ویژه اگر این سرمایه‌ها مکتوب باشند.

بیکر^۱ (۱۹۹۲: ۲۳ نقل شده در اوکز^۲، ۲۰۰۱) نگرش زبانی را شامل سه مؤلفه شناختی، احساسی و رفتاری می‌داند؛ به این معنی که آگاهی از زبان، احساس نسبت به زبان و آمادگی برای عمل در مورد زبان را سازنده نگرش‌های کاربران زبان می‌داند. نکته قابل ذکر این است که چون باورها لایه زیرین نگرش‌ها هستند، دسترسی به آن‌ها حتی دشوارتر از دسترسی به نگرش‌هاست و چون نگرش‌ها منعکس‌کننده باورها هستند، می‌توان سنجش نگرش‌های زبانی را به نوعی سنجش باورهای زبانی دانست. باید توجه داشت که هر یک از مؤلفه‌های نگرش زبانی یعنی آگاهی، احساس و آمادگی برای عمل را باید در سه سطح پیکره، شأن و زبان آموزی سنجید. با این‌که هنجارهای زبانی را نیز می‌توان تا حدودی در نگرش‌ها دید، مطالعه متون مربوط به نبایدها و نبایدهای زبانی و نیز بررسی رعایت یا رعایت نکردن این نبایدها و نبایدها برای دست یافتن به این بخش از فرهنگ زبانی ضروری و لازم است. سرمایه‌های زبانی نیز خود عاملی است که باورها، نگرش‌ها و هنجارها را شکل می‌دهد. برای بررسی دقیق هر یک از این چهار حوزه یعنی باور، نگرش، هنجار و سرمایه زبانی باید به سه ساحت پیکره، شأن و آموزش و فراگیری زبان توجه کرد. برای دست یافتن به باورهای زبانی کاربران زبان، لازم است که باورهای آنان در حوزه‌های پیکره زبان، شأن زبان و آموزش و فراگیری زبان مورد توجه قرار گیرد.

¹ Baker

² Oaks

به همین ترتیب، برای رسیدن به نگرش‌های زبانی سخنگویان یک زبان، ارزیابی نگرش آنان به سه ساحت شأن، پیکره و زبان‌آموزی ضروری است. هنجارهای زبان را نیز باید در سه حوزه پیکره، شأن و زبان‌آموزی جستجو کرد. سرمایه‌های زبانی هم سه نوع پیکره‌ای، شانی و آموزشی دارند. به این ترتیب، با دوازده مؤلفه مختلف که هر یک در بنای فرهنگ زبانی مؤثر هستند، مواجهیم. لازم به ذکر است که برخی از این مؤلفه‌ها با یکدیگر همپوشانی کامل یا جزئی دارند. در این پژوهش تلاش شده‌است که یکی از چهار مؤلفه اصلی فرهنگ زبانی یعنی نگرش زبانی فارسی زبانان ساکن تهران ارزیابی شود.

بهداشت زبانی، ایدئولوژی زبانی و هوشیاری زبانی

بخشی از فرهنگ زبانی گویشوران بیشتر زبان‌ها را موضوع باید‌ها و نباید‌ها یا هنجارهای زبانی تشکیل می‌دهد. کامرون^۱ این بخش از فرهنگ زبانی را بهداشت زبانی^۲ می‌نامد. او بهداشت زبانی را یک نگرانی فرهنگی همیشه در جریان تلقی می‌کند و در مقدمه بحث خود زبان‌شناسان را از نادیده گرفتن رویکردهای مردم به زبان برحذر می‌دارد. وی مجموعه رویکردهای کاربران زبان را به زبان به سبب این که وجود واقعی دارند، یک واقعیت زبانی تلقی می‌کند و مطالعه آن را در حوزه بررسی‌های زبان شناختی می‌داند.

کامرون قضاوت‌های ارزشی مردم در مورد زبان را بخشی از سرمایه زبانی هر سخنگوی صاحب توانشی می‌داند و معتقد است که تبیین این قضاوت‌ها می‌تواند بخشی از کار زبان‌شناس باشد. او توجه به اظهار نظرهای مردم درباره زبان و تلاش آن‌ها برای دخالت در آن را هم از جنبه اجتماعی و هم از بعد فهم زبان بشری حائز اهمیت می‌داند. کامرون تلاش می‌کند که نشان دهد مرز بین توصیف و تجویز کم رنگ تر از آن است که زبان‌شناسان تصور می‌کنند. او معتقد است توصیف و تجویز دو پدیده ماهیتاً متفاوت نیستند، چرا که هر توصیفی به ویژه وقتی مدون می‌شود، خود ناخواسته نوعی تجویز است. او کتاب‌های دستور توصیفی را مثال می‌زند و می‌گوید حتی اگر دستور به شیوه توصیفی (یعنی شیوه مطلوب زبان‌شناسان) نگاشته شود، در عمل، خود نوعی تجویز است، چون کاربران زبان

¹ Cameron

² Verbal Hygiene

با مراجعه به آن کاربردهای زبانی خود را شکل و زبان را آموزش می‌دهند یا اصلاح می‌کنند. نمونه دیگری که او در این باره ذکر می‌کند، کتاب رابرت هال با عنوان «زبان خود را به حال خود بگذار» است؛ کامرون می‌گوید با این که محتوای این کتاب به طور کلی دعوت سخنگویان زبان به پرهیز از تجویز است، عنوان کتاب نوعی تجویز را در بر دارد. در مجموع، او نگرش ضدتجویزی زبان‌شناسان را در سنت زبان‌شناسی از نگرش‌های ارزش‌بنیاد و ایدئولوژیک می‌داند. شباهت عمده تجویزگرایی و ضدیت با تجویز را جدا تلقی کردن زبان از کاربران آن می‌داند.

کامرون تجلی و تحقق بهداشت زبانی را در فعالیت‌هایی چون ساده‌سازی متون، اصلاح املا، حفظ گویش‌ها، تدوین اصول نامه‌نگاری، ویرایش، تدوین اصول بلاغت و ... یا در آن سوی، طیف مخالفت با هر یک از این‌ها می‌داند هر یک از این‌ها به نوبه خود ساحتی از ساحات برنامه‌ریزی زبان یا فرایندی از برنامه‌ریزی زبان هستند که مبتنی بر یک فرهنگ زبانی و یا ایدئولوژی خاص‌اند. به هر ترتیب، مطالعه و جمع‌آوری رویکردهای هر جامعه زبانی در حوزه بهداشت زبانی به نوعی کسب آگاهی از فرهنگ زبانی است. او معتقد است تأمل در حوزه منشاء هنجارهای زبانی و چگونگی تکوین آن‌ها در کاربران زبان در حوزه مطالعات جامعه‌شناسان زبان می‌گنجد.

در واقع، بحث کامرون نشان می‌دهد که نخست فهم مفهوم فرهنگ زبانی بدون توجه به دو مؤلفه کاربران زبان و تاریخ زبان میسر نیست. دوم این که فرهنگ زبانی هم زبان و کاربران آن را کنترل می‌کند و هم از سوی آن‌ها کنترل می‌شود. در حقیقت، بهداشت زبانی تجلی تلاش کاربران زبان در کنترل فرهنگ زبانی است. به این ترتیب، شاید بتوان ایدئولوژی زبانی و بهداشت زبانی را دو جلوه مختلف فرهنگ زبانی دانست: ایدئولوژی زبانی نتیجه تأثیر تاریخ بر زبان و کاربران آن و بهداشت زبانی حاصل تمایل کاربران زبان برای کنترل آینده زبان است.

چنان‌که در بخش پیش اشاره شد، شاید بتوان ایدئولوژی و ایدئولوژی زبانی را نمودهای درونی فرهنگ و فرهنگ زبانی دانست؛ به این معنا که آنگاه که به باورها، نگرش‌ها، هنجارها و سرمایه‌ها از دید جنبه‌های مشترک آن‌ها در یک جامعه بنگریم، با موضوع فرهنگ مواجهیم و آنگاه که به باورها، نگرش‌ها، هنجارها و سرمایه‌ها از دید جنبه‌های افتراق آن‌ها در یک جامعه بنگریم، با مفهوم ایدئولوژی

سروکار داریم. از نظر کروسکریتی ایدئولوژی زبانی یک ابزار روش‌شناختی است که به پژوهشگر امکان پژوهش درباره تنوع آراء، آرمان‌ها و تجربه‌های ارتباطی را می‌دهد.

اصطلاح دیگری که در ارتباط با مفاهیم فوق مطرح می‌شود، اصطلاح «هوشیاری زبانی»^۱ است که با قدری تسامح می‌توان آن را «زبان‌آگاهی» نامید. تعریف دقیقی از این اصطلاح در متون مربوط به این موضوعات وجود ندارد، با این حال برخی مولفان به دفعات این اصطلاح را به‌کاربرده‌اند. از آن جمله به دو کاربرد این اصطلاح اشاره می‌کنیم. توماس^۲ هوشیاری زبانی را یک مشخصه اجتماعی تلقی می‌کند. او می‌گوید جامعه‌ای دارای هوشیاری زبانی است که زبان دل‌مشغولی و دغدغه فکری آن باشد. سیلورشتاین^۳ از بعد دیگری به این مفهوم می‌نگرد و هوشیاری زبانی را مجموعه آگاهی‌های کاربران یک زبان از آن زبان و توجیحات آن‌ها برای ساختارها و کاربردهای آن زبان معرفی می‌کند. به این ترتیب، او هوشیاری زبانی را در تکامل و سیر تحول ساختار یک زبان مؤثر می‌داند. با توجه به این، می‌توان هوشیاری زبانی را جنبه مثبت نگرش‌های زبانی یک جامعه زبانی دانست. به این ترتیب، هر چه نگرش زبانی سخنگویان یک زبان به آن زبان مثبت‌تر باشد، هوشیاری زبانی آن جامعه بالاتر است. در این پژوهش، هوشیاری زبانی فارسی‌زبانان ساکن تهران از دیدگاهی عملیاتی، مجموعه نگرش‌های آنها به زبان فارسی و برنامه‌ریزی زبان فارسی تلقی شده است (داوری، ۱۳۸۴:ب).

فرهنگ زبانی گویشوران فارسی‌زبان تهران

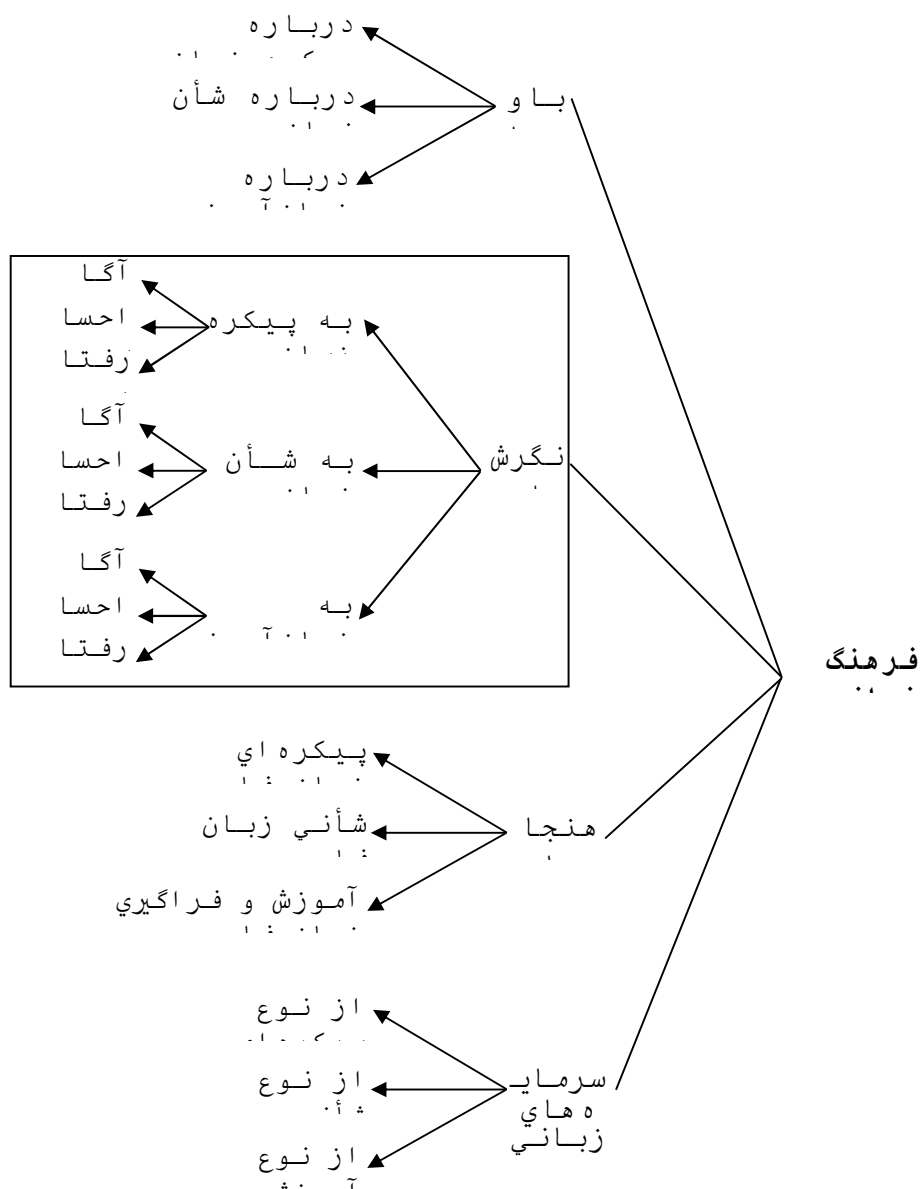
این بخش از مقاله گزارش یک پژوهش میدانی انجام شده در میان گروه‌هایی از ساکنان شهر تهران در پایان سال ۱۳۸۳ و آغاز سال ۱۳۸۴ است. یکی از اهداف این پژوهش تعیین یکی از مؤلفه‌های اصلی فرهنگ زبانی فارسی‌زبانان ساکن تهران، یعنی نگرش زبانی است. با توجه به توضیحات بالا اکنون می‌توانیم تعریفی عملیاتی از این مؤلفه فرهنگ زبانی به دست دهیم. نگرش زبانی فارسی‌زبانان عبارت است از مجموع آگاهی آن‌ها از پیکره، شان و آموزش و فراگیری این زبان، احساس آن‌ها نسبت به پیکره، شان و آموزش و فراگیری این زبان و رویکرد عملی آن‌ها در مورد پیکره، شان و آموزش و

¹ Language Awareness/ Linguistic Consciousness

² Thomas

³ Silverstein

فراگیری این زبان. برای سنجش مؤلفه نگرش زبانی، لازم است که نه سازه آن به شرحی که رفت، مورد سنجش قرار گیرد. در نمودار زیر رابطه فرهنگ زبانی و مؤلفه‌های آن با تأکید ویژه بر مؤلفه نگرش زبانی و سازه‌های آن ترسیم شده است:



نمودار مؤلفه‌های فرهنگ زبانی

برای سنجش نگرش‌های زبانی جامعه آماری مذکور، پرسش‌نامه‌ای حاوی سؤالاتی درباره هر نه حوزه (آگاهی از پیکره زبان فارسی، آگاهی از شأن زبان فارسی، آگاهی از زبان‌آموزی فارسی، احساس نسبت به پیکره زبان فارسی، احساس نسبت به شأن زبان فارسی، احساس نسبت به زبان‌آموزی فارسی و رفتار عملی در مورد پیکره زبان فارسی، رفتار عملی در مورد شأن زبان فارسی، رفتار عملی در مورد زبان‌آموزی فارسی) در میان ۸۲۶ نفر از گروه‌های مختلف دانش‌آموز، دانشجو، دانشگاهی و فرهنگستانی توزیع شد.^۱

در این گزارش تأثیر متغیرهای سن، تحصیلات یا هویت صنفی بر نگرش‌های زبانی فارسی‌زبانان مد نظر نیست، بلکه هدف این گزارش سنجش آگاهی، احساس و رفتار عملی فارسی‌زبانان و در نهایت نگرش زبانی آن‌ها به منزله بخشی از فرهنگ زبانی جامعه فارسی‌زبان در مورد زبان فارسی است. در این پژوهش تلاش کرده‌ایم که تأثیر ضمنی مؤلفه‌های تشکیل دهنده نگرش زبانی را بر یکدیگر بیازماییم؛ یعنی تأثیر مؤلفه‌های آگاهی و احساس بر رفتار، نگرش به زبان فارسی بر نگرش به برنامه‌ریزی زبان، نگرش به زبان انگلیسی بر نگرش به زبان فارسی، احساس نسبت به شان زبان فارسی بر هوشیاری زبانی، آگاهی از برنامه‌ریزی زبان بر هوشیاری زبانی و احساس نسبت به برنامه‌ریزی زبان

^۱ کار رجوع کنید به داوری: ۱۳۸۶ ب) (برای اطلاعات بیشتر از روش‌شناسی)

فارسی بر هوشیاری زبانی را مورد سنجش قرار دهیم. اطلاعات گردآوری شده در پرسش نامه‌ها کدگذاری و پس از استخراج وارد نرم‌افزار آماری اس.پی.اس.اس^۱ و در قالب جداول تقاطعی و میانگین از طریق آزمون‌های کای اسکوئر، آنوا و رگرسیون تنظیم شده است. در زیر نتایج این پژوهش در قالب نمودارها و جداول و نیز توضیح متنی ارائه شده است.

تأثیر مؤلفه احساس^۲ بر آمادگی برای عمل (رفتار)^۳

جدول زیر با ۹۹٪ دقت نشان می‌دهد که بین احساس در مورد زبان فارسی و برنامه‌ریزی آن و آمادگی برای عمل در مورد آن رابطه وجود دارد. به این ترتیب که هر چه احساس فرد نسبت به زبان فارسی و برنامه‌ریزی آن مثبت‌تر باشد، آمادگی او برای عمل نیز بیشتر می‌شود.

توزیع پاسخگویان بر اساس تأثیر مؤلفه احساس بر مؤلفه رفتار

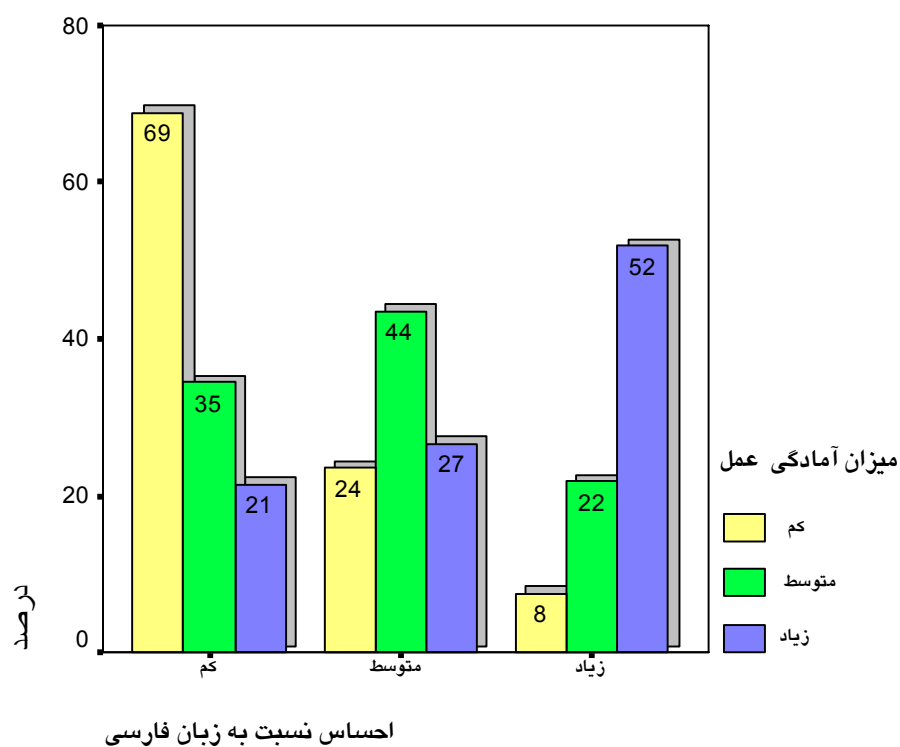
آمادگی برای عمل در مورد زبان فارسی				احساس به زبان فارسی و برنامه‌ریزی آن
مجموع	بالا	متوسط	پایین	
منفی	۲۱/۴٪	۳۴/۶٪	۶۸/۹٪	۱۶۴
	۳۳	۱۵۰		
متوسط	۲۶/۶٪	۴۳/۵٪	۳۳/۵٪	۳۴۷

^۱ SPSS

۴. در مورد زبان فارسی و برنامه‌ریزی زبان فارسی
۵. در مورد زبان فارسی

۲۸۶	۴۱	۱۸۹	۵۶	
%۲۳/۴	%۵۱/۹	%۲۱/۹	%۷/۶	مثبت
۱۹۳	۸۰	۹۵	۱۸	
%۱۰۰	%۱۰۰	%۱۰۰	%۱۰۰	مجموع
۸۲۶	۱۵۴	۴۳۴	۲۳۸	

نمودار رابطه احساس و عمل



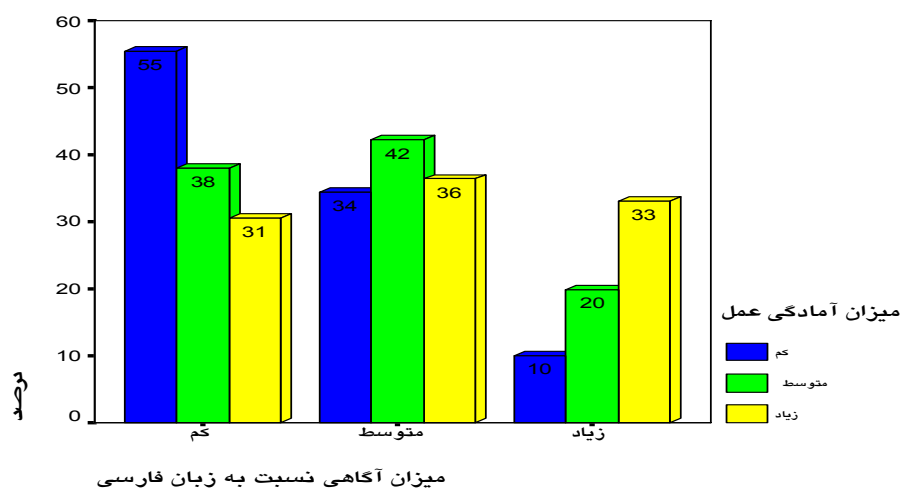
تأثیر مؤلفه آگاهی بر آمادگی برای عمل

هرچه افراد به زبان فارسی آگاه تر باشند، آمادگی بیشتری برای عمل در مورد آن دارند و هرچه میزان آگاهی کمتر باشد، آمادگی برای عمل در مورد زبان فارسی کمتر می‌شود.

جدول توزیع پاسخگویان براساس تأثیر مؤلفه آگاهی بر مؤلفه عمل

آگاهی از زبان فارسی و آمادگی برای عمل در مورد زبان فارسی				برنامه‌ریزی آن
منفی	متوسط	مثبت	مجموع	
پایین	۱۳۲	۱۶۵	۴۷	۳۴۴
متوسط	۸۲	۱۸۳	۵۶	۳۲۱
بالا	۲۴	۸۶	۵۱	۱۶۱
مجموع	۲۳۸	۴۳۴	۱۵۴	۸۲۶

نمودار تأثیر آگاهی بر عمل



تأثیر نگرش به زبان فارسی در نگرش به برنامه‌ریزی زبان فارسی

جدول ریز نشان می‌دهد که از بین افرادی که نگرش مثبت به زبان فارسی دارند، درصد بیشتری نگرش مثبت به برنامه‌ریزی زبان فارسی دارند و برعکس. آزمون‌های آماری هم وجود رابطه بین این دو متغیر را تأیید می‌کنند.

جدول توزیع پاسخگویان براساس تأثیر نگرش به زبان فارسی و نگرش به برنامه‌ریزی زبان فارسی

نگرش به برنامه‌ریزی				زبان فارسی
منفی	متوسط	مثبت	مجموع	
۱۸۶	۹۴	۲۰	۳۰۰	منفی
۶۳	۱۲۶	۱۰۱	۲۹۰	متوسط
۱۲	۷۷	۱۴۷	۲۳۶	مثبت
۲۶۱	۹۷۲	۲۶۸	۸۲۶	مجموع

تأثیر نگرش به زبان انگلیسی بر نگرش به زبان فارسی

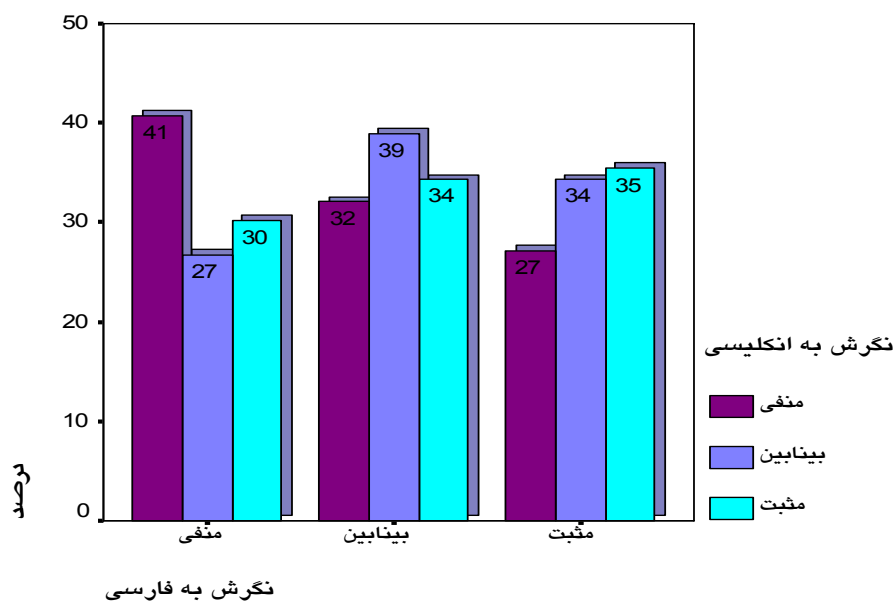
در جدول زیر مشاهده می‌شود که بین نگرش به زبان انگلیسی و نگرش به زبان فارسی رابطه وجود دارد. به نظر می‌رسد که هر چه نگرش نسبت به زبان انگلیسی مثبت‌تر می‌شود، نگرش نسبت به زبان فارسی هم مثبت‌تر خواهد بود. برای مثال از میان افرادی که به انگلیسی نگرشی منفی دارند، فقط ۲/۲۷٪ نسبت به فارسی نگرش مثبتی دارند. در حالی که از میان افرادی که به انگلیسی نگرش مثبتی دارند، ۵/۳۵٪ نسبت به فارسی نگرش مثبت دارند. بیشترین نگرش منفی به فارسی نیز از میان افرادی است که نسبت به زبان انگلیسی نگرش منفی دارند. جداول آزمون آماری هم وجود رابطه بین این دو نگرش را تأیید می‌کنند. البته رابطه از نوع ضعیف است.

جدول توزیع پاسخگویان براساس تأثیر نگرش به زبان فارسی بر نگرش به زبان انگلیسی

نگرش به زبان انگلیسی				نگرش نسبت به زبان فارسی
منفی	متوسط	مثبت	مجموع	

منفی	۹۹	۱۱۰	۵۲	۲۶۱
متوسط	۷۸	۱۶۰	۵۹	۲۹۷
مثبت	۶۶	۱۴۱	۶۱	۲۶۸
مجموع	۲۴۳	۴۱۱	۱۷۲	۸۲۶
	٪۴۰/۷	٪۲۶/۸	٪۳۰/۲	٪۳۱/۶
	٪۳۲/۱	٪۳۸/۹	٪۳۴/۳	٪۳۶
	٪۲۷/۲	٪۳۴/۳	٪۳۵/۵	٪۳۲/۴
	٪۱۰۰	٪۱۰۰	٪۱۰۰	٪۱۰۰

نمودار تأثیر نگرش به زبان فارسی بر نگرش به زبان انگلیسی



تأثیر احساس نسبت به شأن زبان فارسی بر نگرش به زبان فارسی و برنامه‌ریزی آن

طبق جدول‌های زیر هرچه احساس افراد نسبت به شأن زبان فارسی بیشتر باشد، میانگین نمره نگرش

به زبان فارسی و برنامه‌ریزی زبان فارسی بالا می‌رود.

جدول میانگین نمره پاسخگویان براساس رابطه احساس نسبت به شأن زبان فارسی با نگرش به زبان فارسی و

برنامه‌ریزی زبان

احساس نسبت به شأن زبان فارسی	نگرش به زبان فارسی	نگرش به برنامه‌ریزی زبان فارسی
کم	۱۳۵/۰۳	۱۲۲/۵۱
متوسط	۱۶۱/۰۸	۱۳۸/۲۷
زیاد	۱۷۶/۳۲	۱۴۵/۸۱
میانگین	۱۵۹/۷۵	۱۳۷/۰۳
حداقل - حداکثر	۰ - ۲۱۸	۰ - ۱۷۹

تأثیر آگاهی از برنامه‌ریزی زبان بر نگرش به زبان فارسی و برنامه‌ریزی آن

برطبق جداول زیر هرچه آگاهی افراد از برنامه‌ریزی زبان فارسی بالاتر باشد، نگرش نسبت به زبان فارسی و برنامه‌ریزی آن مثبت‌تر است.

جدول میانگین نمره پاسخگویان براساس تأثیر آگاهی از برنامه‌ریزی زبان بر نگرش به زبان فارسی و نگرش به برنامه‌ریزی آن

آگاهی از برنامه‌ریزی زبان	نگرش به زبان فارسی	نگرش به برنامه‌ریزی زبان فارسی
کم	۱۵۳/۲۴	۱۲۸/۶۱
متوسط	۱۶۰/۹۳	۱۳۸/۴۱
زیاد	۱۶۸/۱۶	۱۴۸/۸۸
میانگین	۱۵۹/۷۵	۱۳۷/۰۳
حداقل - حداکثر	۰ - ۲۱۸	۰ - ۱۷۹

تأثیر احساس نسبت به برنامه‌ریزی زبان فارسی بر نگرش به زبان فارسی و برنامه‌ریزی زبان فارسی

طبق جدول‌های زیر هرچه احساس نسبت به برنامه‌ریزی زبان فارسی مثبت‌تر می‌شود، نگرش نسبت به زبان فارسی و برنامه‌ریزی آن هم مثبت‌تر می‌شود.

جدول میانگین نمره پاسخگویان براساس تأثیر احساس نسبت به برنامه‌ریزی زبان فارسی بر نگرش به زبان فارسی و

برنامه‌ریزی زبان فارسی

احساس نسبت به برنامه‌ریزی زبان فارسی	نگرش به زبان فارسی	نگرش به برنامه‌ریزی زبان فارسی
کم	۱۴۴/۷۱	۱۲۲/۶۰
متوسط	۱۶۲/۶۱	۱۳۸/۸۰
زیاد	۱۷۲/۰۷	۱۵۱/۶۰
میانگین	۱۵۹/۷۵	۱۳۷/۰۳
حداقل - حداکثر	۰ - ۲۱۸	۰ - ۱۷۹

تعیین میزان تأثیر هر یک از مؤلفه‌های نگرش زبانی در کل نگرش زبانی

چنان‌که از آزمون رگرسیون مشاهده می‌شود، بالاترین ضریب تأثیر مؤلفه‌ها در هوشیاری زبانی متعلق به مؤلفه احساس نسبت به شأن زبان فارسی است ($\beta = ۰/۳۴۱$) و پایین‌ترین ضریب تأثیر متعلق است به موافقت با برنامه‌ریزی زبان ($\beta = ۰/۰۱۳$).

در مورد نگرش به زبان فارسی نیز مؤثرترین مؤلفه احساس نسبت به شأن زبان فارسی است ($\beta = ۰/۵۴۰$) که تأثیر این مؤلفه در نگرش به زبان فارسی حتی بیش از تأثیر آن در هوشیاری زبانی است. کم‌تأثیرترین مؤلفه در نگرش به زبان فارسی، نگرش به زبان انگلیسی است.

در مورد نگرش به برنامه‌ریزی زبان فارسی، مؤثرترین مؤلفه، آمادگی برای عمل است ($\beta = ۰/۳۳۴$). این مؤلفه در نگرش به زبان فارسی هیچ تأثیری ندارد، اما در هوشیاری زبانی تأثیری به‌سزا دارد ($\beta = ۰/۱۸۷$). کم‌تأثیرترین مؤلفه در نگرش به برنامه‌ریزی زبان فارسی آگاهی از شأن زبان فارسی است ($\beta = ۰/۰۳۰$).

جدول آزمون رگرسیون (برای کشف میزان تأثیر مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده هوشیاری زبانی در آن)

ضریب تأثیر β	
--------------------	--

مؤلفه‌ها	هوشیاری زبانی	نگرش به زبان فارسی	نگرش به برنامه‌ریزی زبان فارسی
آگاهی از پیکره زبان فارسی (AP)	۰/۱۹۰	۰/۳۰۳	۰/۰۶۳
آگاهی از شأن زبان فارسی (AS)	۰/۰۵۷	۰/۰۶۵	۰/۰۳۰
آگاهی از آموزش زبان فارسی (AA)	۰/۰۷۹	۰/۰۵۱	—
احساس نسبت به پیکره زبان فارسی (EP)	۰/۱۹۳	۰/۳۶۱	۰/۰۵۹
احساس نسبت به شأن زبان فارسی (ES)	۰/۳۴۱	۰/۵۴۰	۰/۱۱۴
احساس نسبت به آموزش زبان فارسی (EA)	۰/۰۶۲	۰/۰۶۸	—
احساس نسبت به برنامه‌ریزی پیکره (EBP)	۰/۰۹۳	۰/۰۱۷	۰/۱۹۶
احساس نسبت به برنامه‌ریزی شأن (EBS)	۰/۰۹۶	—	۰/۲۴۹
احساس نسبت به برنامه‌ریزی آموزش (EBA)	۰/۰۸۳	—	۰/۱۹۰
موافقت با برنامه‌ریزی زبان (MTB)	۰/۰۱۳	—	۰/۲۵۲
موافقت با برنامه‌ریزی‌های فعلی (MTBF)	-۰/۰۶۲	—	—
موفقیت برنامه‌ریزی‌های قبلی (MTBG)	۰/۰۳۶	—	۰/۰۸۵
آمادگی برای عمل در برنامه‌ریزی زبان فارسی (AMAL)	۰/۱۸۷	—	۰/۳۳۴
نگرش به زبان انگلیسی (NE)	—	۰/۰۱۴	—
موافقت با متولی‌گری یک سازمان (MTM)	—	۰/۰۲۴	—
هوشیاری زبانی ایرانیان از نظر ایرانیان (HI)	—	۰/۱۳	—
حساسیت نسبت به زبان فارسی (HASF)	۰/۱۰۲	۰/۰۳۲	۰/۱۱۲
امیدواری به بهبود وضع فارسی (OF)	۰/۰۴۵	—	۰/۰۳۹
آگاهی از زبان فارسی (AGAHEE)			
احساس نسبت به زبان فارسی (EHSAS)			

این فرمول به تفکیک نشان‌دهنده مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده هوشیاری زبانی^۱، نگرش به زبان فارسی^۲ و نگرش به برنامه‌ریزی زبان^۳ و میزان تأثیر هر مؤلفه است.

مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده هوشیاری زبانی و میزان تأثیر هر یک

¹ HZ
² NF
³ NBF

$$EBS + 0/096 HASF + 0/102 AMAL + 0/187 AP + 0/190 EP + 0/193 ES + 0/341 HZ =$$

$$OF + 0/045 AS + 0/057 EA + 0/062 AA + 0/079 EBA + 0/083 + EBP 0/093$$

$$MTBF 0/062 MTB - 0/013 MTBG + 0/036$$

مؤلفه‌های تشکیل دهنده نگرش به زبان فارسی و میزان تأثیر هر یک

$$0/032 AA + 0/051 AS + 0/065 EA + 0/068 AP + 0/303 EP + 0/361 ES + 0/540 NF =$$

$$HI 0/13 NE - 0/014 EBP + 0/017 MTM + 0/024 + HASF$$

مؤلفه‌های تشکیل دهنده نگرش به برنامه‌ریزی زبان و میزان تأثیر هر یک

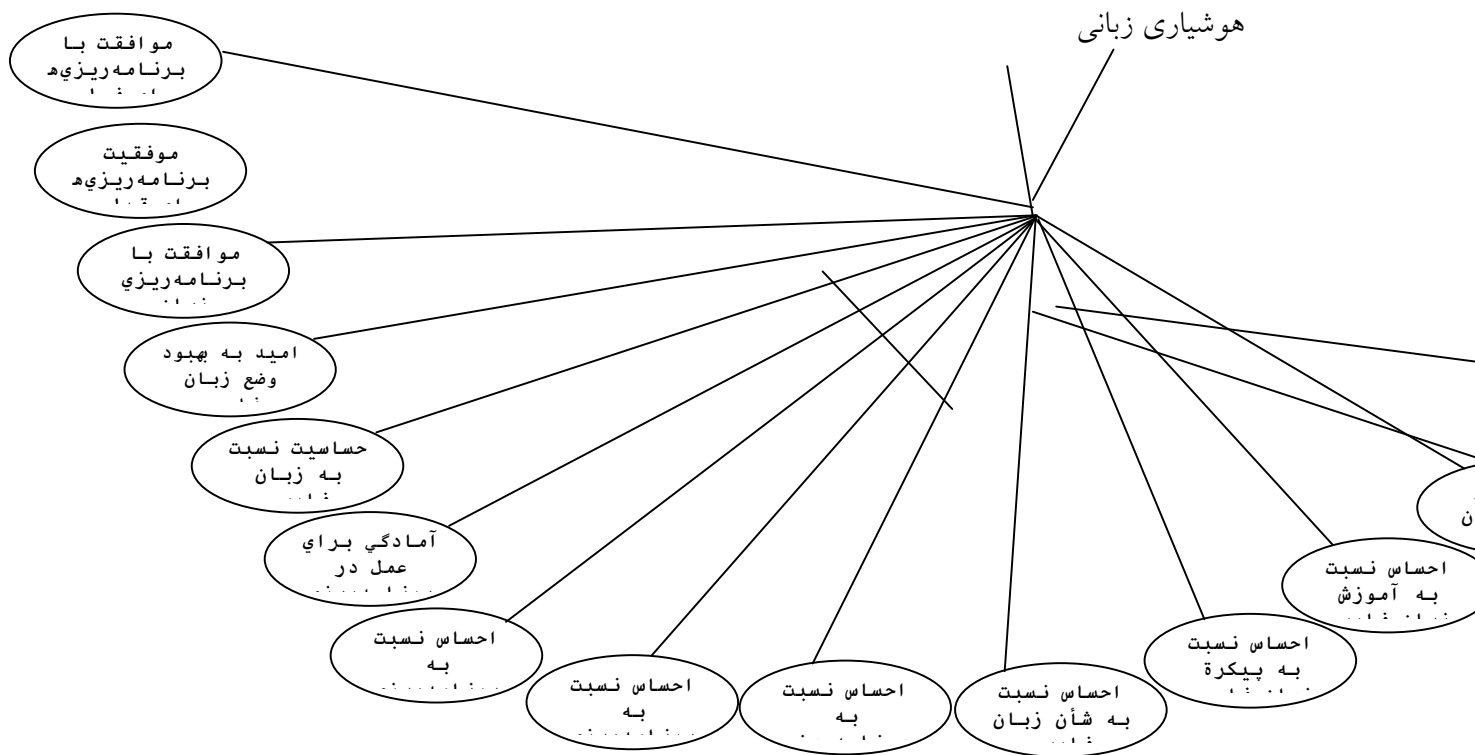
$$EA 0/114 EBA + 0/190 EBP + 0/196 EBS + 0/249 MTB + 0/252 AMAL + 0/334 NBF =$$

$$AS 0/030 OF + 0/039 EP + 0/059 + AP 0/063 MTBG + 0/085 HASF + 0/112 +$$

این فرمول‌ها نشان می‌دهد، مؤثرترین مؤلفه در هوشیاری زبانی ایرانیان احساس نسبت به شأن زبان فارسی است. پس از آن مؤلفه احساس نسبت به پیکره و بعد آگاهی از پیکره قرار دارد. آمادگی برای عمل در مورد زبان فارسی در ردیف چهارم قرار می‌گیرد. در مورد نگرش به زبان فارسی هم مؤلفه احساس نسبت به شأن زبان فارسی در اولویت قرار دارد و پس از آن احساس نسبت به پیکره و آگاهی از پیکره. به نظر می‌رسد مؤلفه احساس به‌طور کلی مقدم بر مؤلفه آگاهی است، اما مؤثرترین مؤلفه در نگرش به برنامه‌ریزی زبان فارسی، آمادگی برای عمل است. موافقت علنی با برنامه‌ریزی زبان و احساس نسبت به برنامه‌ریزی شأن و پیکره و آموزش در جایگاه‌های بعدی قرار دارند.

نمودار میزان تأثیر مؤلفه‌ها (متغیرهای وابسته فرعی در هوشیاری زبانی، نگرش به زبان فارسی و نگرش به

برنامه‌ریزی زبان فارسی (متغیرهای وابسته اصلی)



نتیجه‌گیری

فرهنگ مفهومی انتزاعی و در عین حال تحقق یافته و پویاست که برآیند مجموعه باورها، نگرش‌ها و هنجارهای همزمانی و درزمانی مشترک یک جامعه است. فرهنگ چنان که برخی تصور می‌کنند مفهومی آرمانی و ارزش‌بنیاد نیست و به همان اندازه که شامل مؤلفه‌های مثبت و هنجاری می‌شود، مؤلفه‌های منفی و ضد هنجاری هم دارد.

جامعه‌شناسان معتقدند فرهنگ دارای کارکردهای اجتماعی است که از جمله این کارکردها می‌توان به هویت‌سازی، ایجاد همبستگی و ... اشاره کرد.

فرهنگ زبانی، زیرشاخه‌ای از فرهنگ به معنای عام آن است. بدین ترتیب، فرهنگ زبانی را می‌توان برآیند مجموعه باورها، نگرش‌ها و هنجارهای همزمانی و درزمانی مشترک یک جامعه در ارتباط با زبان و سخنگویان آن دانست.

هر نوع برنامه‌ریزی برای زبان، مستلزم سیاست‌گذاری است و هر سیاست زبانی در صورتی قابل اجرا است که مبتنی بر فرهنگ جامعه باشد. فرهنگ هر جامعه به طور طبیعی تعیین‌کننده نوع سیاست‌هاست، برنامه‌ریزی زبان به این مفهوم با فرهنگ زبانی مرتبط می‌شود. به عبارت دیگر، برنامه‌های زبانی به دو تعبیر، فرهنگ بنیادند؛ فرهنگ جامعه زبانی در تعیین سمت و سوی آن‌ها مؤثر است و نیز تعیین سمت و سوی برنامه‌ریزی زبان بدون توجه به فرهنگ جامعه به طور کلی و فرهنگ زبانی به طور خاص به شکست برنامه‌ها منجر خواهد شد.

دو مفهوم سیاست آشکار و پنهان زبان در برنامه‌ریزی زبان تنها در رابطه با مفهوم فرهنگ زبانی معنا می‌یابند؛ یعنی این دو نوع سیاست هر یک به طریقی از فرهنگ زبانی جامعه تغذیه می‌شوند. تلاش کرده‌ایم که در این پژوهش از فرهنگ زبانی تعریفی عملیاتی به دست دهیم. طبق این تعریف، فرهنگ زبانی شامل سه مؤلفه اصلی نگرش زبانی، هنجار زبانی و سرمایه‌های زبانی است. از میان این سه مؤلفه ما به جستجوی نگرش‌های زبانی در سه ساحت پیکره، شأن و زبان آموزی پرداخته‌ایم. در هر ساحت سه مؤلفه نگرشی احساس، آگاهی و رفتار را بررسی کرده‌ایم که نتایج این بررسی در زیر آمده است.

نتایج پژوهش میدانی

درصد بیشتری از فارسی‌زبانان ساکن تهران که احساس مثبت‌تری نسبت به زبان و برنامه‌ریزی زبان فارسی دارند، آمادگی بیشتری برای عمل در مورد فارسی دارند. از میان تمام مؤلفه‌های تشکیل دهنده احساس، احساس نسبت به شأن زبان فارسی در بالا بردن هوشیاری زبانی ساکنان تهران مؤثرتر است. به بیان دیگر مؤثرترین مؤلفه سازنده نگرش زبانی ساکنان تهران احساس نسبت به شأن زبان فارسی است. آگاهی از زبان فارسی هم در بالا بردن هوشیاری زبانی ساکنان تهران مؤثر است. با این حال، تأثیر مؤلفه احساس بیش از آگاهی است. هر چه نگرش به زبان فارسی مثبت‌تر باشد، نگرش نسبت به برنامه‌ریزی زبان هم مثبت‌تر خواهد بود. رابطه چندانی بین نگرش به زبان فارسی و انگلیسی وجود ندارد. به این ترتیب، وجود نگرش مثبت به زبان انگلیسی به معنای داشتن نگرش منفی به فارسی نیست و بر عکس. به بیان دیگر کم‌تأثیرترین مؤلفه در شکل‌گیری نگرش‌های زبانی ساکنان تهران، نگرش به زبان انگلیسی است. ترتیب تأثیر مؤلفه‌های سازنده هوشیاری زبانی ساکنان تهران به قرار زیر است: احساس نسبت به شأن فارسی، احساس نسبت به پیکره زبان فارسی، آگاهی از پیکره و آمادگی برای عمل در مورد زبان فارسی.

با توجه به پژوهش فوق به نظر می‌رسد که بخشی از فرهنگ زبانی فارسی زبانان ساکن تهران یعنی نگرش‌های زبانی آنان بیشتر مبتنی بر احساس نسبت به زبان فارسی است. شاید بتوان این یافته را تأییدی بر فرضیه ایگر دانست مبنی بر این که انگیزه اکثر قریب به اتفاق برنامه‌ریزی‌های زبان در جهان را هویت‌طلبی می‌داند.

منابع

- افخمی، ع و داوری اردکانی، ن. (۱۳۸۴) «برنامه ریزی زبان و نگرش های زبانی»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی*، دوره ۵۶، شماره ۱۷۴، صص ۲۳-۱.
- افخمی، ع و داوری اردکانی، ن. (۱۳۸۴) «معرفی اجمالی ابعاد نظری و عملی برنامه ریزی زبان»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی*، دوره ۵۶، شماره ۱۷۵، صص ۱۶-۱.
- داوری اردکانی، ن. (۱۳۸۴) «مرور آراء صاحب‌نظران ایرانی در باب زبان فارسی و برنامه‌ریزی آن»، *مجله نامه پارسی*، دوره ۱۰، شماره ۳، صص ۲۸-۱.

داوری اردکانی، ن. (۱۳۸۴) برنامه‌ریزی زبان و هوشیاری زبانی (با نگاهی به ایران)، پایان‌نامه دکتری، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران.

داوری اردکانی، ن. (۱۳۸۵) «متولیان برنامه‌ریزی زبان و رسانه ملی»، در فصلنامه پژوهش و سنجش، دوره ۱۳، شماره ۴۷، صص ۲۱-۴۵.

داوری اردکانی، ن. (۱۳۸۶) «نمادهای هویت ایرانی و زبان فارسی»، در فصلنامه مطالعات ملی، دوره ۸، شماره ۲، صص ۱-۲۴.

داوری اردکانی، ن. (۱۳۸۶) «زبان، برنامه‌ریزی زبان و همبستگی ملی: با نگاهی به ایران»، در مجموعه مقالات همایش ملی اتحاد ملی، تهران: راهبردها و سیاست‌ها، مرکز تحقیقات استراتژیک.

داوری اردکانی، ن. (۱۳۸۶) «سیاست پنهان زبان در مقابل سیاست آشکار آن»، در فصلنامه نامه فرهنگستان، دوره نهم، شماره اول، صص ۱۸۶-۱۵۸.

ذوعلم، ع. (۲۰۰۸) <http://www.iranpress.ir/farhang/Template/NewsPrintable>

Version.aspx?NID=1

۲۱ / تاریخ دسترسی: ۲۰۰۸

فیاض، ا. (۲۰۰۸) <http://www.iranpress.ir/farhang/Template/NewsPrintable>

Version.aspx?NID=146 / تاریخ دسترسی: ۲۰۰۸. ۰۱. ۱۶

کیا، ب. (۲۰۰۸) <http://print.sharghian.com/?5906>

تاریخ دسترسی : ۲۰۰۸.۰۱.۱۶

1. Ager, D. (2001) *Motivation in Language Planning and Language Policy*, Clevedon: Multilingual Matters.
2. Cameron, D. (1995) *Verbal Hygiene*, London & New York: Routledge.
3. Cooper, R. (1989) *Language Planning and Social Change*, Cambridge: Cambridge University Press.
4. Giddens, A. (2006) *Sociology*, London: Polity Press.
5. Kroskrity, P. (2006) "Language Ideologies", in Duranti, Alessandro (editor), *A Companion to Linguistic Anthropology*, UK: Blackwell.
6. Oakes, L. (2001) *Language and National Identity*, Amsterdam: John Benjamin. Amsterdam.
7. Patterson, O. (2006) "A Poverty of the Mind", The New York Times. 26/03/2006, Accessed : 2007-12-18 via <http://ccat.sas.upenn.edu/~haroldfs/540/PovertyofMind.htm>
8. Schiffman F.H. (1996) *Linguistic Culture and Language Policy*, London and New York: Routledge.
9. Schiffman, H. (2007) Accessed: 2007-12-18 <http://ccat.sas.upenn.edu/~haroldfs/540/Pohintro/lingcult.html>
10. Thomas, G. (1991) *Linguistic Purism*, New York: Longman.
11. Tsui, M. Tollefson, M., James, W. (2006) *Language Policy, Culture, and Identity in Asian Contexts*, New Jersey: LEA.